

Analysis and Discussion of Peter Singer's Perspective on the Moral Status of Animals

Fatemeh Montazeri*, Sayed Mohammad Hosseini Souraki**

Abstract

Examining and elucidating the "moral status of animals" is one of the important and challenging topics in applied ethics due to its direct impact on human life and existence. Various criteria and standards have been proposed regarding the "moral status," with some philosophers arguing that possession of rationality, general understanding, and particularly self-awareness are prerequisites for having "moral status," thus attributing intrinsic value and "moral status" solely to humans. In contrast to this perspective, Peter Singer, a contemporary utilitarian philosopher, critiques and rejects anthropocentric views on the criteria for moral status and introduces "sentience" as the correct and precise criterion for determining "moral status." In this article, after briefly mentioning the main perspectives on the "moral status," Singer's new and controversial criterion regarding the moral status of animals is presented and elucidated, and his assumptions and claims are analyzed and critiqued. It is evident that accepting Singer's proposed criterion and acknowledging the "moral status of animals" entails reconsideration of the human-animal relationship, refraining from instrumentalization, and striving to end the cycle of unnecessary suffering and cruelty to animals as an ethical obligation.

Keywords

Moral status, moral status of animals, Peter Singer, anthropocentrism, speciesism.

* MA in Moral Philosophy, University of Qom, Qom, Iran. (Responsible Author).
fatemeh.montazeri74@gmail.com

**Assistant Professor, Department of Moral Philosophy, University of Qom, Qom, Iran.m.hosseini@qom.ac.ir



تبیین و بررسی دیدگاه پیتر سینگر درباره شأن اخلاقی حیوان

فاطمه منتظری*، سیدمحمد حسینی سورکی**

چکیده

بررسی و تبیین شأن اخلاقی حیوان، یکی از مباحث مهم و بحث‌برانگیز در حوزه اخلاق کاربردی است که به واسطه تأثیرگذاری مستقیم آن در زیست و زندگی بشری، اهمیتی ویژه دارد. برای شأن اخلاقی (moral status) معیارها و ملاک‌های مختلفی ارائه شده و برخی از فیلسوفان با تأکید بر این نکته که برخورداری از قوه عاقله، درک کلیات و آگاهی و به‌طور خاص، خودآگاهی، مقدمه و شرط برخورداری از «شأن اخلاقی» است، تنها برای انسان‌ها ارزش ذاتی و شأن اخلاقی قائل شده‌اند. در تقابل با این نظریه و نوع نگاه، پیتر سینگر (فیلسوف فایده‌گرای معاصر) ضمن نقد و طرد نگرش انسان‌محورانه، دیدگاه‌های سنتی درباره معیار شأن اخلاقی را نقد کرده و با نگاهی ابداعی و انتقادی، «احساس درد و رنج» را معیار درست و دقیق شأن اخلاقی معرفی کرده است. در این مقاله، پس از اشاره‌ای گذرا به اهمیت دیدگاه‌ها درباره شأن اخلاقی، معیار جدید و جنجال‌برانگیز پیتر سینگر درباره شأن اخلاقی حیوان، طرح و تبیین شده و ضمن تحلیل پیش‌فرض‌ها و

* کارشناس ارشد فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

fatemeh.montazeri74@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران.

m.hoseini@qom.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲





ادعاهای سینگر، رویکرد و ادعاهای او در این زمینه ارزیابی و نقد شده است. پوشیده نیست که پذیرش معیار پیشنهادی پیتز سینگر و قبول شأن اخلاقی حیوانات بدین معناست که تجدیدنظر در رابطه انسان و حیوان، پرهیز از ابزارانگاری و تلاش برای پایان بخشیدن به چرخه زجر و ظلم غیر ضروری به حیوانات باید به وظیفه‌ای اخلاقی بدل شود.

کلیدواژه‌ها

شأن اخلاقی، شأن اخلاقی حیوان، پیتز سینگر، انسان محوری، گونه پرستی.

مقدمه

بهره‌گیری از حیوانات و فراتر از آن، نگاه ابزاری به حیوانات، از دیرباز و در بسیاری از فرهنگ‌ها رایج بوده و تا حدی بخشی از زندگی روزمره به حساب آمده است و از این نظر چندان تازه و بی‌سابقه نیست. آنچه امروزه قابل توجه و بلکه نگران‌کننده است این است که توسعه فناوری‌ها و گسترش دامداری‌های صنعتی و مدرن، دست بشر را در استثمار حیوانات به انحای مختلف و به شکلی شدیدتر و ایراد زجر و آزار به آن‌ها بازتر از همیشه کرده^۱ و از این نظر، بحث برانگیز و نگران‌کننده است و بیش از پیش به بحث‌های جدی و جنجال برانگیز ناظر به غیر اخلاقی بودن نگاه ابزاری به حیوانات، دامن زده است. (ر.ک: تیموفیوا، ۱۳۹۹، ص ۲۳-۳۰).

امروزه بهره‌گیری از حیوانات به‌عنوان آزمودنی‌های آزمایشگاهی در راستای اهداف پزشکی^۲ و همچنین پرورش حیوانات به شیوه‌های مدرن و در حجم انبوه

۱. براساس آخرین آمارها از منابع معتبر جهانی، مقیاس مصرف گوشت، سالانه ۳۶۰ میلیون تن است و به بیان دیگر، روزانه قریب به یک میلیون گاو و بیش از ۲۰۲ میلیون مرغ کشته می‌شوند (see: Sleight, 2024). همچنین سالانه بیش از صد میلیون حیوان در فقس‌ها و در شرایط اسف‌بار و آزاردهنده پرورش داده می‌شوند و بعد، کشته می‌شوند تا صنعت مد و تولید کلاه، ژاکت، دستکش و کفش با کاستی روبه‌رو نشود (see: Stone, 2019).

۲. هر سال تنها در آزمایشگاه‌های آمریکا بیش از ۱۱۰ میلیون حیوان (از جمله موش، قورباغه، سگ، گربه، خرگوش، همستر، میمون و پرندگان) برای آموزش پزشکی یا درس‌های زیست‌شناسی به شیوه‌های زجرآور کشته می‌شوند (see: Animal Testing Facts and Statistics PETA, n.d).

برای استحصال خز و تولید پشم و پوست طبیعی و به طور خاص نگهداری و پرورش حیوانات در دامداری‌های صنعتی برای تولید گوشت، نه تنها مجاز و متداول است، رشد چشمگیری داشته است.

جای انکار نیست که در فرایند نگهداری و بهره‌گیری از حیوانات در بسیاری از دامداری‌های مدرن امروزی، زجر و دردی جانکاه به حیوانات وارد می‌شود که البته امروزه امری عادی و بخشی از روند کار به حساب می‌آید.

گسترش دامداری‌های صنعتی و نگهداری حیوانات در دامداری‌هایی با فضاهای محدود و شرایط زیستی بسیار سخت و مخاطره‌آمیز و نادیده انگاشتن نیازهای حیوانات و نگاه کاملاً ابزاری و منفعت‌جویانه به حیوانات، بسیاری از عالمان حوزه‌های حقوق و اخلاق را به تأمل واداشته، موجب نگرانی بسیاری از دغدغه‌مندان و هواداران حفظ محیط‌زیست شده، تجدیدنظر دربارهٔ رابطهٔ انسان و حیوان و حد و حدود بهره‌کشی انسان‌ها از حیوانات را به یک مسئلهٔ اساسی و مهم بدل کرده است و این پرسش را برجسته ساخته که حد و حدود تصرف انسان در طبیعت تا کجاست؟ و اساساً آیا آدمی این حق را دارد که به هر شیوه و به هر اندازه از حیوانات استفاده کند؟ آیا آدمی در قبال حیوانات نیز به لحاظ اخلاقی مسئول است؟

پیگیری این پرسش‌ها در زمانه‌ای که بهره‌کشی از حیوانات امری متداول شده است، به ایجاد شاخه‌ای از اخلاق کاربردی با عنوان «اخلاق حیوان» منجر شده که بر مسائل و ملاحظات اخلاقی ناظر به رابطهٔ انسان و حیوانات تمرکز دارد.

مبحث «شأن اخلاقی» و به طور خاص، شأن اخلاقی حیوانات، یکی از مباحث مهم در این حوزه است که پیوندی وثیق با مبحث ارزش ذاتی / ابزاری حیوانات، الزامات و حد و حدود بهره‌گیری از حیوانات و همچنین مباحث ناظر به حقوق حیوانات دارد (ر.ک: تورس، ۱۳۹۶، ص ۴۵-۵۰).





این مقاله به طرح و تبیین نظریه خاص پیتر سینگر^۱ (۱۹۶۴م-...) درباره شأن اخلاقی اختصاص یافته است. در همین راستا، پس از واکاوی اجمالی مفهوم و مؤلفه‌های شأن اخلاقی و اشاره به اهم دیدگاه‌ها درباره ملاک و مؤلفه‌های شأن اخلاقی، دیدگاه و نظریه خاص پیتر سینگر درباره شأن اخلاقی تبیین و تحلیل می‌شود و در خلال این مبحث، اتهام گونه‌پرستی و دلایل و ادعاهای سینگر در اثبات برخورداری حیوانات از شأن اخلاقی، بررسی می‌گردد.

اهم دیدگاه‌ها درباره شأن اخلاقی

«شأن اخلاقی» کلیدواژه‌ای در حوزه اخلاق زیستی است و در نگاهی کلی، به این مسئله مهم اشاره دارد که رفاه و یا زندگی چه کسی / چه چیزی ارزشمند و درخور توجه است و به تعبیر دیگر، ما باید در قبال زندگی و رفاه چه کسانی یا چه چیزهایی دغدغه‌مند باشیم. در واقع، اگر موجودی از شأن اخلاقی برخوردار باشد، عضوی از جامعه اخلاقی محسوب می‌شود و لازم است ما به‌عنوان انسان‌های اخلاقی، توجهی ویژه به حیات و رفاه او داشته باشیم و از این منظر، حقوقی دارد که باید آن‌ها را به رسمیت بشناسیم (See: Hursthouse, 2013, p. 3422).

براین اساس، شأن اخلاقی با مسئولیت اخلاقی ما در قبال دیگران پیوند خورده است^۲ و به‌نوعی ما در قبال همه موجوداتی که از شأن اخلاقی برخوردارند، مسئول هستیم. در ادامه، به مهم‌ترین و شایع‌ترین رویکردها و دیدگاه‌ها درباره معیار شأن اخلاقی اشاره خواهیم کرد.

۱. پیتر آلبرت دیوید سینگر (Peter Albert David Singer)، فیلسوف معاصر استرالیایی تبار و استاد دانشگاه پرینستون، از مشهورترین فیلسوفان سودگرا و هوادار حیوانات و مؤلف کتاب *پرفروش آزادی حیوانات* (Animal Liberation) است.

۲. مسئولیت در قبال خود و دیگران، چند قسم است: (۱) مسئولیت در قبال خود که البته بدیهی‌ترین نوع مسئولیت است و در حوزه اخلاق فردی جای می‌گیرد؛ (۲) مسئولیت در قبال دیگران (دیگر انسان‌ها) که مبحثی مهم در حوزه اخلاق اجتماعی است؛ (۳) مسئولیت در قبال غیرانسان‌ها (حیوانات، محیط‌زیست و طبیعت) که از مسائل مهم حوزه اخلاق زیست‌محیطی است؛ (۴) مسئولیت در قبال خداوند که از آن به «اخلاق بندگی» نیز یاد شده است.

۱. انسان محوری و شأن اخلاقی

بر مبنای انسان محوری، انسان‌ها به واسطه برخورداری از برخی ویژگی‌های منحصر به فرد، از جمله قوه عاقله و توانایی‌های شناختی، از همه موجودات برتر و بالاتر و مدار و محور هستی هستند؛ به همین دلیل، دارای شأن اخلاقی و ارزش ذاتی‌اند و دیگر موجودات و کل عالم، تنها از آن‌رو که آدمی می‌تواند آن‌ها را به خدمت بگیرد، ارزشمند هستند و به تعبیری، تنها ارزش ابزاری دارند. از لوازم این نگرش این است که حقوق و منافع آدمیان، به لحاظ اخلاقی و همیشه باید در اولویت باشد و رفاه و منافع دیگر موجودات، ارزشی ندارد و بلکه برای دیگر موجودات و حتی حیوانات، حقوق، منافع و شأن اخلاقی قابل تصور نیست (Goralnik & Nelson, 2012). هواداران انسان محوری، نافی و ناقد وظایف اخلاقی در قبال دیگر موجودات هستند و از اساس، ارزش هر موجودی را بر مبنای میزان نفعی که ممکن است به انسان برساند، ارزیابی و مشخص می‌کنند. از این منظر، چنان‌که در برخی از ادیان ابراهیمی نیز بدان تصریح شده است، بهانه و دلیل خلقت تمام موجودات، انسان بوده و به همین دلیل، همه موجودات ارزش تبعی دارند.

بر پایه انسان محوری که به اعتقاد بسیاری در نگاه دینی نیز ریشه دارد و در متون دینی بدان تأکید و تصریح شده است، ارزش ذاتی و شأن اخلاقی تنها از آن انسان است و ما به عنوان عاملان اخلاقی، فقط در قبال دیگر انسان‌ها مسئول هستیم و تنها باید رفاه و منافع آدمیان را مهم و قابل اعتنا انگاشته و بدان اهتمام ورزیم؛ از این‌رو، دست کم هیچ وظیفه و مسئولیت مستقیمی در قبال حیوانات نداریم و اگر هم گاهی آدمی با حیوانات یا گیاهان رفتار اخلاقی دارد، صرفاً به واسطه ارتباط آن با یک فاعل اخلاقی است.

انسان محوری، همواره بر این پیش فرض مهم و مبنایی استوار بوده است که آدمی بر دیگر موجودات برتر است. سلطه و سیطره آدمی بر تمامی موجودات و کائنات و غلبه تدبیر و تسلط او بر عالم (که در متون اسلامی نیز بدان تصریح شده





است)، ترجمان اصل «انسان محوری» است که البته، برخی همچون لین وایت (۱۹۰۷-۱۹۸۷م)^۱ در درک درست این آموزه دینی به خطا گراییده و سیطره آدمی بر طبیعت را با تکاثر و تخریب طبیعت و نفی مسئولیت آدمیان در قبال دیگر موجودات هم‌راستا و هم‌معنا انگاشته‌اند؛ حال آنکه دست کم در نگاه اسلامی، برتری آدمیان و اشرف مخلوقات بودن انسان، نه تنها از مسئولیت او در قبال دیگر موجودات نمی‌کاهد، بلکه او را بیش از دیگر موجودات به حراست از طبیعت و حفظ نظم و انتظام طبیعت، مکلف و موظف می‌سازد.

از این منظر، برخلاف نگاه غرض‌ورزانه برخی از خدانا‌باوران، انسان محوری نمی‌تواند مبنا و محملی برای تصرف بی‌ضابطه و تخریب طبیعت باشد (نک: جوادی، ۱۳۸۷، ص ۴۸-۴۹).

۲. نظریه‌های غیرانسان محور

با هجمه به این باور سنتی که فقط انسان ارزش ذاتی دارد، انواعی از نظریه‌های غیرانسان محور که دامنه موجودات برخوردار از ارزش ذاتی را فراتر از گونه انسانی می‌انگاشتند، مجال ظهور و بروز یافتند. مهم‌ترین و مشهورترین این نظریه‌ها را می‌توان نظریه «احساس محوری» و «حیات محوری» دانست که در ادامه، به بیان و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

داشتن شأن و منزلت اخلاقی مستقل به این معناست که موجودات مورد نظر، حقوقی دارند که دیگران باید آن را مستقل از منافع، حالات یا احساسات خود رعایت کنند. این نظریه، بر حرمت حیات تک‌تک موجودات تأکید دارد و بر این باور

۱. لین وایت (Lynn White)، تاریخ‌نگار آمریکایی، در مقاله‌ای مشهور با نام «ریشه‌های تاریخی بحران اکولوژیکی ما» (The Historical Roots of Our Ecologic Crisis)، سرچشمه مشکلات محیط‌زیستی کنونی بشر را اعتقاد و انگاره انسان محوری که در آموزه‌های ادیان ابراهیمی به‌ویژه تعالیم مسیحی ریشه دارد، دانسته و گام نخست در حل معضلات زیست‌محیطی را رد و نفی این آموزه دانسته است (نک: پویمان، ۱۳۸۲، ص ۵۴).

است که «زنده‌بودن» تنها معیار معقول برای شأن اخلاقی است. این نظریه زندگی را در همه ابعاد آن، مقدس می‌داند، دایره شأن اخلاقی را به همه موجودات زنده و حتی به گیاهان نیز گسترش می‌دهد، تمام گونه‌های زیستی را دارای اهمیت می‌داند و به‌طور کلی، برای حیات و هستی در طبیعت ارزش ذاتی قائل است.

آلبرت شوایتزر (۱۸۷۵-۱۹۶۵م)، پزشک و فیلسوف آلمانی، به حیات‌محوری گرایش داشت و ضمن تأکید بر میل تمامی موجودات به زنده‌بودن و لزوم بی‌طرفی در قبال گونه‌های جاندار، بر این باور بود که همه انحای هستی از حیوانات گرفته تا گیاهان وحشی، فی‌نفسه مهم و درخور احترام‌اند و از «ارزش ذاتی» برخوردار هستند و بر همین اساس، اخلاقاً سزاوار احترام هستند و آدمی باید از اضرار و ایراد آسیب به آن‌ها پرهیز کند و همه صور حیات را که ارزش فی‌نفسه دارند، به رسمیت بشناسد (ر.ک: بکر و بکر، ۱۳۸۰، ص ۸۰-۹۵).

پیتر سینگر و شأن اخلاقی حیوانات

پیتر سینگر، انسان‌محوری را یک‌جانبه‌گرایانه و بدون دلیل اقناع‌کننده می‌داند و بر این باور است که بهترین ملاک و معیار برای برخورداری از شأن اخلاقی، قابلیت درک لذت و ادراک و احساس الم و درد است. ادراک و احساس داشتن (مدرک‌بودن) یعنی توانایی تجربه لذت، درد و دیگر حالات هوشیارانه ذهنی. در نگاه سینگر، این توانایی، برای داشتن شأن اخلاقی، هم لازم است و هم کافی.

بنابراین، دلیلی ندارد موجودات غیرانسان را که درد و لذت را درک می‌کنند، فاقد شأن اخلاقی در نظر بگیریم و عضو جامعه اخلاقی به حساب نیاوریم. دست کم باید بپذیریم شأن اخلاقی هر موجود، بسته به مقدار و درجه مدرک‌بودن، خودآگاهی یا دیگر مهارت‌های ذهنی، متفاوت است. استدلال عمده این دیدگاه این است که فقط موجودات مدرک می‌توانند نگران آن چیزی باشند که برای آن‌ها رخ می‌دهد. در



مجموع، توانایی تجربه درد برای موجودات زنده، شر محسوب می‌شود؛ همان‌طور که تجربه لذت برایشان خیر است. چه بسا آن‌ها از زندگی‌ای که برایشان خوشایند است، محروم شوند (Singer, 2011, p. 53).

سینگر معتقد است تفاوتی که عقل در اعمال غریزی ایجاد می‌کند، در تفاوت پاسخ‌ها در حیوانات و انسان‌ها به خوبی قابل مشاهده است؛ برای مثال، حیوانات، اعمال یکدیگر را با غرغر کردن یا لیسیدن پاسخ می‌دهند؛ اما انسان‌ها براساس اعمالی که درست یا نادرست می‌دانند، در قالب داوری پاسخ می‌دهند. موجوداتی که داوری اخلاقی می‌کنند، باید بتوانند بیندیشند و از داوری خود دفاع کنند و اگر عمل نادرستی در حق آن‌ها انجام شد، از فرد مقابل توضیح بخواهند. البته حیوانات برای رفتار از یکدیگر هیچ توجیهی مطالبه نمی‌کنند و رفتارهای خاص خودشان را دارند که در هر گونه‌ای متفاوت است.

باید به این نکته نیز توجه کرد که رویکرد سینگر در دفاع از حیوانات و اعطای شأن اخلاقی به آن‌ها، متأثر و بلکه وام‌دار نگاه و دیدگاه سودگرایانه او در اخلاق هنجاری است؛ او همانند دیگر سودگرایان، بر این باور است که در مقام اعمال اصل سود باید بی‌طرفانه عمل کرد و سود و رفاه همه عواملان اخلاقی را در نظر گرفت. البته سینگر، همانند بنتام، تأکید دارد در مقام اعمال اصل سود باید بی‌طرفانه منافع و رفاه حیوانات را هم در نظر گرفت و از جانب‌داری و یک‌سونگری پرهیز کرد. براین اساس، در مقام اعمال اصل سود، باید منافع و رفاه هر موجودی را که قابلیت درد کشیدن یا تجربه لذت دارد (اعم از انسان و حیوان) لحاظ کرد.

بنابراین، در نگاه سینگر، از آنجا که حیوانات و انسان‌ها به لحاظ ادراک درد با هم برابر هستند، غفلت از منافع حیوانات هنگام پیشینه کردن سود و شادکامی جمعی، عدول از اصل بی‌طرفی و کاری دل‌بخواهانه و ناموجه است (سینگر، ۱۳۹۶، ص ۹۵-۹۶).



ممکن است عده‌ای بگویند درک انسان از درد و رنج، به سبب سطح بالای آگاهی او، بسیار بیشتر از درک حیوان است. علاوه بر این، خودآگاهی انسان ممکن است درک درد را تشدید کند؛ لذا ما اخلاقاً مجازیم درد انسان را مهم‌تر بدانیم، اما باید توجه داشت هرچند ممکن است مغز یک حیوان، ساختار فیزیکی و روانی خاصی داشته باشد و در نتیجه، درک آن حیوان از درد و رنج، بسیار ابتدایی و سطحی باشد، ولی همان‌طور که ما به اندازه کل توان خود و مطابق با تمام ویژگی‌های روانی و مغزی خود، احساس ناراحتی را درک می‌کنیم، یک حیوان هم به اندازه کل قابلیت‌هایی که در درک رنج و درد دارد، رنج می‌کشد و ناراحت می‌شود؛ لذا ترجیح یکی بر دیگری، ناپذیرفتنی و ناموجه است.

در واقع، سینگر با تأکید بر این نکته که ظرفیت رنج کشیدن به انسان منحصر نیست و بین همه موجودات ذی‌شعور مشترک است، استدلال می‌کند که حیوانات، مانند انسان‌ها، دارای ظرفیت‌های عاطفی و شناختی هستند که به آن‌ها اجازه می‌دهد طیف وسیعی از احساسات و عواطف را تجربه کنند و رنج آن‌ها را به همان اندازه مهم می‌سازد.

به عقیده سینگر، «اصل برابری» و بی‌طرفی مستلزم توجه یکسان به منافع همه افراد، صرف‌نظر از نوع آن‌هاست. او استدلال می‌کند که براساس ظرفیت حیوانات غیرانسان برای رنج کشیدن و تجربه لذت، باید به منافع آن‌ها همان وزنی داد که به منافع انسان‌ها می‌دهیم (Singer, 2011, p. 52).

افزون بر مبنای سودگرایانه سینگر، تقابل با دیدگاه انسان‌محورانه، یکی از وجوه برجسته دیدگاه اوست.

سینگر در مقام نفی و رد انسان‌محوری، استدلالی را مطرح کرده است که به استدلال گونه‌ها یا «استدلال از راه موارد حاشیه‌ای»^۱ مشهور شده است. او با این



استدلال ما را به تأمل در شیوه نگاه به شأن اخلاقی حیوانات ترغیب کرده است و می‌توان گفت این استدلال، از شناخته‌شده‌ترین و رایج‌ترین استدلال‌ها در نقد انسان‌محوری و اثبات ارزش ذاتی برخی از حیوانات به شمار آمده است.

برهان از موارد حاشیه‌ای، استدلالی است که می‌خواهد نشان دهد اگر حیوانات دارای ارزش ذاتی و شأن اخلاقی نیستند، پس انسان‌هایی مانند جنین انسانی، نوزادان، سال‌خوردگان، معلولان شناختی شدید و دیگر مواردی از این دست که در نگاه سینگر از آن‌ها به «موارد حاشیه‌ای» یاد شده است نیز نباید از شأن اخلاقی برخوردار باشند؛ چراکه آن‌ها نیز برخی از مهم‌ترین قابلیت‌ها و توانمندی‌های یک انسان بالغ را ندارند. این درحالی است که انسان‌محوران بی‌هیچ شک و تردیدی می‌پذیرند و باور دارند که همه انسان‌ها، حتی انسان‌هایی که معلول و سال‌خورده هستند نیز به واسطه انسان بودن از شأن اخلاقی برخوردارند و باید حقوق و کرامت آن‌ها را محترم بشماریم.

براین اساس، گویی پیتر سینگر در تلاش است پرده از نوعی تناقض‌گویی و رفتار دوگانه در ادبیات و استدلال‌های انسان‌محوران بردارد و تأکید می‌کند که اگر ملاک و معیار برخورداری از شأن اخلاقی، برخورداری از ویژگی‌هایی چون تعقل و خودآگاهی باشد، بی‌شک نوزادان و انسان‌های معلول این وصف و ویژگی را ندارند و از این حیث، برابر با حیوانات و بلکه گاه فروتر از حیوانات هستند؛ از این رو، نباید برای آن‌ها شأن اخلاقی قائل شد، بلکه باید آن‌ها را همسان با حیوانات انگاشت، حال آنکه چنین دیدگاهی مردود است. براین اساس، سینگر معتقد است برای رهایی از تناقض و پرهیز از استاندارد دوگانه، باید ملاک شأن اخلاقی را گسترده‌تر کرد و معیاری (همچون درک لذت و درد) را در نظر گرفت که شأن اخلاقی حیوانات را نادیده نینگارد (Wilson, 2024).

به بیان دیگر، اگر منطقی بودن یا قدرت تکلم و استدلال، آن ویژگی متمایزکننده‌ای است که موجب می‌شود شأن اخلاقی حیوانات را انکار کنیم، باید



شأن اخلاقی انسان‌های فاقد قدرت تکلم و نطق را نیز نفی و انکار کنیم. ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم که قابلیت‌های ادراکی و مهارتی برخی از حیوانات نسبت به انسان‌های ناتوان و یا فاقد قوه تعقل، به مراتب بیشتر است.

براین اساس، اگر نوزادان، سال‌خوردگان، معلولان و کسانی که به حالت کُما رفته‌اند، از نظر روانی دارای شأن اخلاقی مستقیم باشند، حیوانات غیرانسان هم باید همین وضعیت را داشته باشند. شأن اخلاقی ممکن است در اینجا به حق حیات یا آسودگی (رنج‌نکشیدن) و یا به یک الزام اخلاقی عمومی برای رفتاری خاص اشاره داشته باشد. استدلال موارد حاشیه‌ای در واقع، اثبات تناقضی است که دیدگاه انسان‌محور به آن دچار است؛ به طوری که شما نمی‌توانید بگویید انسان‌ها با داشتن مجموعه‌ای از ویژگی‌ها (عقل، حافظه، زبان)، شأن اخلاقی دارند و به این نتیجه برسید که انسان‌هایی که آن ویژگی‌ها را ندارند هم شأن اخلاقی دارند؛ برای مثال، گاو را در نظر بگیرید.

ما می‌پرسیم چرا کشتن گاو برای تهیه غذا قابل قبول است؟ شما در جواب ممکن است ادعا کنید گاو هیچ تصویری از خود ندارد یا از قوه تعقل و استدلال بی‌بهره است و بنابراین، کشتن آن خطا و نادرست تلقی نمی‌شود. می‌دانیم که نوزادان و بسیاری از کودکان خردسال نیز از قدرت و مهارت استدلال بی‌بهره‌اند و درکی از مفهوم «خود» نیز ندارند. پس، اگر معیار تعقل یا خودآگاهی را بپذیریم، باید این را نیز بپذیریم که کشتن کودکان هم باید مانند کشتن گاو جایز و قابل قبول باشد؛ ولی هیچ عقل سلیمی قتل نوزادان و کودکان را اخلاقی نمی‌انگارد. براین اساس، همه کسانی که در بحث شأن اخلاقی، میان انسان‌ها و حیوانات تمایز می‌نهند و کشتن کودکان و استفاده ابزاری از آن‌ها را (با آنکه در نداشتن خودآگاهی و ناتوانی در استدلال، همانند حیوانات هستند) غیر اخلاقی می‌دانند، استانداردهای دوگانه دارند و به ورطه تناقض گویی می‌افتند. بنابراین، ویژگی‌های منحصر به فرد انسانی، از جمله خودآگاهی، نمی‌تواند معیاری برای شأن اخلاقی باشد.



در واقع، سینگر با استدلال از راه موارد حاشیه‌ای، این مسئله مهم را متذکر می‌شود که در میان انسان‌ها هم افرادی هستند که از ویژگی‌هایی مانند عقل، قدرت استدلال، تفکر و حتی درک زبان بی‌بهره‌اند؛ مانند نوزادان و عقب‌ماندگان ذهنی یا سال‌خوردگانی که دچار آلزایمر و زوال عقل می‌شوند و یا افرادی که در کما هستند. اگر ملاک برخورداری از شأن اخلاقی، تعقل و برخورداری از قوای خاص شناختی باشد، این افراد هم از دایره اخلاق کنار گذاشته می‌شوند. چنانچه بخواهیم اصل بی‌طرفی را رعایت کنیم باید هر حکم و رفتار اخلاقی را که در حق حیوانات مجاز می‌شماریم، در حق این گروه از انسان‌ها نیز مجاز بدانیم؛ برای مثال، اگر آزمایش روی حیوانات را مجاز می‌دانیم، همین حکم را باید درباره این گروه از انسان‌ها هم مجاز بدانیم، حال آنکه عموم مردم به این نتیجه پایبند نیستند و غالباً آن را خطا می‌دانند و همان‌طور که مشخص است هیچ‌کس حاضر نیست آزمایش‌های پزشکی یا تست محصولات آرایشی را روی نوزادان انجام دهد؛ در نتیجه، تأکید بر تعقل و استدلال‌ورزی به‌عنوان شاخصه و ملاک شأن اخلاقی، خطا و ادعایی مخدوش است.

«استدلال از راه موارد حاشیه‌ای» جزء کلیدی ادعا و استدلال پیتر سینگر است. او می‌کوشد بدین وسیله، نادرستی حذف سنتی حیوانات از ملاحظات اخلاقی را (صرفاً براساس عضویت در گونه آن‌ها) نشان دهد. سینگر با این استدلال بر آن است شباهت‌هایی که از نظر اخلاقی بین حیوانات خاص و انسان‌ها مهم تلقی می‌شوند، برجسته‌تر سازد و توجه یکسان به امیال و علایق (ترجیحات) و رفاه حیوانات را نیز مهم و الزامی به حساب آورد (ر.ک: ریگان، ۱۳۹۷، ص ۴۶-۵۱).

ممکن است انسان‌محوران، بدون آنکه بر قوه تعقل یا قابلیت خودآگاهی و یا دیگر ویژگی‌های انسانی تأکید کنند، صرف انسان‌بودن را معیار و ملاک شأن اخلاقی بدانند. براین اساس، یک موجود به صرف اینکه انسان است، شأن اخلاقی دارد. در این صورت، اشکال سینگر درباره استانداردهای دوگانه انسان‌محوران و



نگاه تناقض آمیز آن‌ها، درست و دقیق نیست و استدلال او نیز نمی‌تواند بر خورداری از شأن اخلاقی را برای حیوانات اثبات کند؛ زیرا بر گونه انسان و تفاوت آن با گونه‌های حیوانی دیگر تکیه و تأکید می‌شود و اصل ادعا این است که تنها موجوداتی که در دسته انسان‌ها قرار دارند و از گونه انسانی هستند، از شأن اخلاقی برخوردارند و حیوانات دیگر حتی اگر به لحاظ شعور یا قدرت و هوش برتر از انسان باشند، در مرتبه‌ای پایین‌تر از انسان قرار دارند و از شأن اخلاقی برخوردار نیستند.

در مقام پاسخ و نقد این ادعا، پیتر سینگر، انسان‌محوران را به گونه‌پرستی متهم می‌کند و بر این باور است که اگر صرف انسان‌بودن (فارغ از قوا و توانمندی‌های شناختی^۱ و برخورداری از قوه تعقل) را ملاک و مبنای شأن اخلاقی بدانیم، گرفتار گونه‌پرستی^۲ شده‌ایم و این برآمده از تعصب و خودمداری آدمیان است و از اساس مذموم و محکوم است (Singer, 2011, p. 48-49).

به اعتقاد او، در نظر گرفتن عضویت در یک گونه خاص، به عنوان معیار اخلاقی، به تنهایی یک معیار دل‌بخوآهانه و ناموجه برای تشخیص و تعیین ارزش و اهمیت اخلاقی است. این واقعیت که فردی عضو یک گونه خاص است، نباید به طور خودکار او را از دایره ملاحظات اخلاقی بیرون کند. به بیان دیگر، انسان‌محوران، بین گونه‌های حیوانی (انسان‌ها و حیوانات) تفاوت و تبعیض بی‌وجه قائل شده‌اند و از همین منظر، به برتری انسان‌ها بر دیگر جانوران گرایش دارند؛ در حالی که جانوران نیز مانند انسان‌ها شأن اخلاقی دارند و ملاحظه منافع آن‌ها و آسیب و آزار نرساندن به آن‌ها اخلاقاً مهم و الزامی است.

وقتی موجودی درد می‌کشد، برای اعتنا کردن به آن درد، هیچ گونه توجیه اخلاقی نمی‌توان ارائه داد و فرقی هم ندارد که آن موجود چیست. سینگر معتقد





است اصل برابری مستلزم آن است که درد آن موجود، با درد مشابه آن از هر موجود دیگری یکسان باشد. اگر موجودی استعداد درک درد یا لذت و شادی را نداشته باشد، اصلاً چیزی نیست که لحاظ شود؛ به همین دلیل، محدوده «احساس» تنها محدوده قابل دفاع دل مشغولی برای منافع دیگران است.

به طور خلاصه می‌توان گفت سینگر در مقام نقد دیدگاه شایع انسان‌محوری که بر مبنای آن تنها انسان‌ها شأن اخلاقی دارند، انسان‌محوران را متهم به داشتن استانداردهای دوگانه می‌کند و با استدلال موسوم به موارد حاشیه‌ای تلاش می‌کند نشان دهد انسان‌محوران یا باید برای حیوانات نیز شأن اخلاقی قائل باشند یا شأن اخلاقی انسان‌های بی‌بهره از قوای شناختی و قوه تعقل را انکار کنند. براین اساس، یک انسان محور منطقی و معقول لاجرم باید بپذیرد حیوانات نیز از شأن اخلاقی برخوردارند.

او همچنین انسان‌محورانی را که نفس انسان بودن را منشأ و ملاک شأن اخلاقی می‌دانند، به واسطه گونه‌گرایی و نوع‌پرستی که به مثابه تبعیض و رفتار ناموجه براساس عضویت در گونه افراد و نوعی نژادپرستی است، سرزنش و نقد کرده است. وی بر این باور است که برای آنکه در ورطه تعصب و گونه‌گرایی گرفتار نیایم، باید حیوانات را هم برخوردار از شأن اخلاقی به حساب آوریم و بلکه این ادعا را که ملاک شأن اخلاقی از گونه انسانی بودن است نیز خطا بشماریم و احساس درد و لذت را به مثابه معیار درست شأن اخلاقی به رسمیت بشناسیم.

عده‌ای در این ادعا که حیوانات درد و الم را درک می‌کنند، تشکیک کرده‌اند. سینگر با توسل به شواهد تجربی، بر این اعتقاد است که نمی‌توان تردید داشت برخی از حیوانات، به‌ویژه مهره‌دارانی که دارای سیستم عصبی مرکزی هستند، توانایی احساس درد دارند و دست کم این دسته از حیوانات را به لحاظ برخوردار از شأن اخلاقی باید به آدمیان ملحق کرد (سینگر، ۱۳۹۶، ص ۳۴۱-۳۴۴). ضمن اینکه به لحاظ تجربی، تقریباً همه نشانه‌هایی که ما را به وجود و احساس درد در انسان‌های

دیگر آگاه و واقف می‌سازند، در حیوانات، به‌ویژه حیواناتی که با ما خویشاوندی نزدیک‌تری دارند (پستانداران و پرندگان) نیز مشاهده می‌شوند؛ برای مثال، به‌خود پیچیدن، درهم‌فرورفتگی چهره، نالیدن، پارس کردن یا شکل‌های دیگر فریادزدن، تلاش برای اجتناب از منبع درد یا فرار کردن، نشانه‌هایی از این دست هستند که شواهدی بر احساس درد در حیوانات محسوب می‌شوند.

پذیرفتن ادعاها و مبنای پیتر سینگر، بی‌شک پیامدها و آثاری دارد که دیدگاه او را جنجال‌برانگیز کرده است: در واقع، اگر برای حیوانات و به‌طور دقیق‌تر، برای موجوداتی که درد و لذت را احساس می‌کنند نیز شأن اخلاقی قائل باشیم، دست کم اگر سودگرا باشیم، باید رفاه و منافع آن‌ها را نیز در ملاحظات سودگرایانه به حساب آوریم. در نگاهی کلی‌تر، براساس یک الزام اخلاقی، باید از آزار حیوانات و اضرار به آن‌ها دست بکشیم و ضمن توجه به مسئولیت اخلاقی خود در قبال حیوانات، از استفاده ابزاری از آن‌ها پرهیز کنیم.

بر مبنای نگاه سینگر، آدمی دست کم تا زمانی که می‌تواند با گیاه‌خواری به حیات خود ادامه دهد، حق ندارد از حیوانات به‌عنوان غذا استفاده کند و حیوانات را در مزارع تولید گوشت و در شرایط بسیار بد، زندانی کرده و زجر دهد. براین اساس، یکی از لوازم مناقشه‌برانگیز قبول نگرش پیتر سینگر درباره معیار شأن اخلاقی، پرهیز از گوشت‌خواری و روی آوردن به گیاه‌خواری است (نک: سینگر، ۱۳۹۶، ص ۳۴۶).

افزون بر این، چه بسا آزمایش روی حیوانات، دست کم آزمایش‌های زجرآور و به‌ویژه تست‌های غیرضروری و با اهداف نه‌چندان مهم و در ابعاد کلان، ممنوع خواهد بود. همچنین لازمه پذیرش شأن اخلاقی حیوانات این است که محافظت و حمایت از حیوانات که از ارزش ذاتی برخوردارند و جلوگیری از نابودی زیستگاه‌های جانوری و اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ گونه‌های حیوانی در خطر و پیشگیری از انقراض آن‌ها نیز وظیفه اخلاقی تلقی شود.





تحلیل و ارزیابی دیدگاه سینگر

به طور خلاصه و با توجه به آنچه بیان شد، پیتر سینگر با اتکا به پیش فرض های سودگرایانه در حوزه اخلاق، ضمن نقد گونه گرایی و تأکید بر لزوم گسترش دایره ملاحظات اخلاقی برای دربر گرفتن همه موجودات ذی شعور و دارای احساس، مبنا و رویکردی نو درباره شأن اخلاقی حیوانات اتخاذ کرده و دیدگاهی در تقابل با انسان محوری ارائه کرده و می کوشد با برجسته کردن اهمیت اخلاقی قابلیت و ظرفیت حیوانات برای تجربه رنج و لذت (صرف نظر از توان و قابلیت های شناختی یا عضویت در گونه انسانی)، گامی در راستای تصحیح رابطه انسان و حیوانات بردارد و از ایراد درد و زجر غیر ضروری به حیوانات بکاهد.

بی شک، ادعاها و مبانی سودگرایانه پیتر سینگر، نقش مهمی در شکل گیری دیدگاه او درباره شأن اخلاقی حیوانات داشته است. او به نگرشی خاص با نام «اخلاق متمرکز بر کاهش رنج»^۱ و به تعبیر دقیق تر، به تقریری خاص از سودگرایی اخلاقی با نام «سودگرایی سلبی» گرایش دارد که صرف نظر از به حداکثر رساندن شادی یا رفاه کلی، به حداقل رساندن شرور و کاستن از آلام و رنج ها را در اولویت قرار می دهد (see: Sinnott-Armstrong, 2023).

سینگر بر این باور است که هنگام تصمیم گیری اخلاقی، منافع و رفاه حیوانات غیر انسانی باید در کنار انسان ها در نظر گرفته شود و پیشنهاد می کند با گنجاندن امیال و رفاه حیوانات در محاسبات پیامدگرا و سودگرایانه، باید زمینه را برای تحصیل سود جمعی فراهم آورد.

سینگر استدلال می کند که باید به علایق مشابه همه موجوداتی که قادر به تجربه لذت یا رنج هستند، وزن یکسانی داده شود و در واقع، با تکیه و تأکید بر برابری حیوانات و انسان ها به لحاظ درک لذت و الم، تبعیض سنتی میان انسان و حیوان و به

1. Suffering-focused ethics

تعبیر او، «گونه گرایی» را رد می‌کند و تأکید دارد منافع حیوانات را نباید صرفاً به دلیل تعلق آن‌ها به گونه‌های مختلف نادیده گرفت یا کم‌اهمیت شمرد.

دیدگاه‌های پیتر سینگر دربارهٔ برابری، به‌ویژه تعمیم ملاحظات اخلاقی به حیوانات، با انتقادات مختلفی از منظرهای متفاوت مواجه شده است. ادعا و استدلال سینگر، به‌ویژه از سوی آن‌ها که به انسان‌محوری گرایش دارند یا مبانی سودگرایانه را بر نمی‌تابند، همواره نقد شده است؛ برای مثال، عده‌ای بر این باورند که دیدگاه سینگر دربارهٔ معیار ارزش اخلاقی، ارزش منحصر به فرد و شأن و اهمیت اخلاقی انسان را فرومی‌کاهد؛ حال آنکه ویژگی‌های اخلاقی مرتبطی وجود دارند که انسان‌ها را متمایز و برتر از حیوانات می‌سازند؛ مانند قوهٔ مهم تعقل و قابلیت عامل اخلاقی بودن که ویژگی‌هایی به کلی متفاوت و مهم هستند. به بیان دیگر، تلقی و تعریف سینگر از شأن اخلاقی، با شأن و ارزش منحصر به فرد انسان‌ها در تضاد و تنافی است.

ایده و ادعای انسان‌های حاشیه‌ای در استدلال سینگر نیز همواره نفی و نقد شده است و برخی معتقدند اساساً فرض وجود چنین انسان‌هایی از اساس، خطاست؛ چراکه اگر نوزادان را در نظر آوریم، آن‌ها انسان‌های بالقوه‌ای هستند که طبیعتاً در شرایط جامعه به اعضای کامل جامعهٔ اخلاقی تبدیل می‌شوند.

در واقع، به همین دلیل است که ما آن‌ها را از ابتدا موجوداتی عقلانی می‌بینیم. همان‌طور که بذر درخت بلوط، ماهیتاً و در آینده، یک درخت بلوط است، نوزاد شیرخوار نیز به‌طور طبیعی یک موجود عقلانی بالقوه است و این ظرفیت و استعداد را دارد که در آینده به انسانی کامل و با قدرت استدلال تبدیل شود.

صرف نظر از برخی از مسائل معرفتی و این ادعا که ارزیابی دقیق تجربیات درونی و حالات ذهنی حیوانات دشوار و بلکه ناممکن است و درک اندک ما از فرایند آگاهی و تجربیات ذهنی حیوانات، محدود است و تعیین میزان رنج یا لذت آن‌ها را





بسیار دشوار می‌نماید، استدلال سینگر با نام استدلال موارد حاشیه‌ای، به اندازه کافی اهمیت توانایی‌های شناختی بیشتر مانند عقلانیت، عاملیت اخلاقی یا خودآگاهی را هم در تعیین ملاحظات اخلاقی در نظر نمی‌گیرد؛ چنان‌که بسیاری از فیلسوفان اخلاق نیز تأکید دارند.

ظرفیت‌های شناختی و ویژگی‌های خاص انسانی، به‌واقع انسان را از حیوانات متمایز می‌کند و رفتار متفاوت با دو گونه را مجاز و موجه می‌سازد و به‌نوعی محملی را برای پذیرش انسان‌گرایی (با ملاحظه برخی شروط و شرایط) فراهم می‌آورد.

به بیان دیگر، ملاحظات اخلاقی باید بر ویژگی‌های خاص انسان مانند برخورداری از اراده و اختیار یا ظرفیت استدلال اخلاقی مبتنی باشد و حیوانات اگر چه ممکن است رنج را تجربه کنند، به‌هیچ‌وجه ظرفیت عاملیت اخلاقی ندارند.

به تعبیر دیگر، احساسات مهم‌اند، اما طیف کاملی از ویژگی‌ها و ظرفیت‌های اخلاقی مهم انسان‌ها مانند استقلال، کرامت یا توانایی ایجاد روابط پیچیده را دربر نمی‌گیرند. اساساً انسان‌ها روابط منحصربه‌فردی با یکدیگر دارند؛ مانند پیوندهای خانوادگی، تعهدات متقابل، و کدهای اخلاقی مشترک.

این روابط، اولویت دادن به منافع انسان را بر منافع حیوانات غیرانسان توجیه کرده و یک چارچوب اخلاقی متمایز ایجاد می‌کند که قابل تسری به حیوانات نیست (ر.ک: ملگان، ۱۴۰۰، ص ۶۰-۶۶).

به این نکته نیز باید توجه داشت که استدلال موارد حاشیه‌ای نمی‌تواند یک سلسله‌مراتب اخلاقی منسجم ایجاد کند و اساساً اعطای ملاحظات اخلاقی برابر به حیوانات و موارد حاشیه‌ای انسان، مستلزم برابری با آن‌ها در همهٔ وجوه است و این چه بسا پیامدهای ناگواری داشته باشد.

بحث

استدلال سینگر فراتر از به رسمیت شناختن رفاه حیوانات و دفاع از حقوق حیوانات است. او معتقد است حیوانات در اجتناب از رنج و لذت بردن از زندگی خود، منافع ذاتی دارند و باید به این علایق همانند علایق مشابه انسان‌ها اهمیت داد. او از ایده اخلاقی برابری و بی‌طرفی (پرهیز از تبعیض نهادن میان گونه‌ها) حمایت می‌کند و بر این باور است که با موجودات ذی‌شعور باید یکسان رفتار کرد.

ادعاها و آثار سینگر، از این نظر مهم است که به مباحث و تأملات قابل توجهی درباره رفتار ما با حیوانات و ماهیت ملاحظات و مسئولیت اخلاقی ما در قبال همه موجودات ذی‌شعور دامن زده و تأثیر چشمگیری بر توسعه و تعمیق گفت‌وگوهای مربوط به اخلاق حیوانات داشته است؛ به طوری که ایده و نظر او به افزایش آگاهی و همچنین نگرانی درباره رفتار ما با حیوانات در حوزه‌های مختلف فعالیت انسانی انجامیده است.

با وجود تشکیک‌ها و تردیدهایی که درباره معیار شأن اخلاقی مد نظر سینگر و ادعا و استدلال او در حوزه برابری و نقد و نفی گونه‌گرایی مطرح شده، تلاش او برای تغییر نگاه ابزارانگارانه به حیوانات، درخور توجه و تأمل است. نمی‌توان این ادعای سینگر را انکار کرد که امروزه به واسطه فناوری‌های نوظهور، تحمیل درد و رنج به حیوانات به انحای مختلف (به‌ویژه در دامداری‌های صنعتی به مثابه کارخانه‌های تولید گوشت)، توسعه و فزونی یافته و تجدیدنظر در سیاست‌ها و بازخوانی مبانی حقوق و اخلاق حیوانات، بسیار ضروری و مهم است.

برخی از نحله‌های علوم انسانی، بعد از رواج دیدگاه‌های مبتنی بر غریزه‌محوری، دچار تغییرات و دگرگونی‌های زیادی شدند و جایگاه اخلاق در فرهنگ و جامعه متزلزل شد. اگر منطبق با این نظریات، تماماً تحت تأثیر غرایز و امیال خود باشیم، بهره‌کشی از حیوانات به هر شکلی موجه است. در واقع، انسان در این جهان‌بینی به موجودی یکسان با حیوانات تبدیل می‌شود و وقتی طی دهه‌ها این تفکر در جوامع غرب ریشه می‌دواند، نتیجه‌اش



می‌شود این نوع رفتار با محیط‌زیست و حیوانات؛ رفتاری که عاری از هرگونه پایبندی به اخلاقیات و مسئولیت اخلاقی است.

برخلاف این دیدگاه‌ها، ما باور نداریم که آدمیان با حیوانات برابرند و بدیهی و بین است که با حیوانات تفاوت‌های اساسی داریم و نقد و اشکالی که به معیار شأن اخلاقی سینگر وارد می‌شود هم از همین منظر است.

نخست اینکه به اعتقاد سینگر، انسان بودن و برخوردارگی از عقل و آگاهی را نباید ملاک برتری اخلاقی و برخوردارگی از شأن اخلاقی دانست؛ حال آنکه در لحاظ کردن ملاک آگاهی که مناط و شرط لازم شأن اخلاقی است، نه آگاهی فعلی، بلکه شأنت آگاهی مهم و مد نظر است؛ به این معنا که برای برخوردارگی از آگاهی، جایگاهی اخلاقی وجودی در نظر می‌گیریم، نه برای آگاهی در معنای فعلی آن. کما اینکه افراد از نظر آگاهی، خاصه از نظر خودآگاهی در معنای اخلاقی آن، در یک مقام و مرتبه نیستند. پس، ملاک قابلیت است که براساس آن قابلیت، شأنتی ویژه در نظر گرفته می‌شود و این امر در تعاملات اجتماعی کاملاً روشن است. جدا از تمام این مطالب، این اشکال بنا بر فرضی گذاشته شده است که در هیچ‌یک از نظریات معروف اخلاقی جایگاهی ندارد و مورد بحث نیست و آن غلبه قدرت و استثمار دیگر حیوانات براساس داشتن شأن اخلاقی است و شکی نیست که ستم‌رواداشتن انسان‌ها بر حیوانات، به سبب برخوردارگی از شأن اخلاقی و برتری به حیوانات، ناپذیرفتنی و نکوهیده است.

درواقع می‌توان گفت سینگر در دیدگاه خود دچار مغالطه شده است. مغالطه او تعمیم‌دادن شأن انسانی (در ادراک درد و رنج) به ساحت حیوانی است و این دقیقاً همان چیزی است که در ابتدای استدلال، آن را نفی کرده بود (یعنی تمایز انسان از حیوان در شأن اخلاقی). اساساً اگر شأن انسانی را از شأن حیوانی جدا نکنیم، تنها چیزی که باقی می‌ماند، غریزه حیوانی است؛ زیرا در رابطه حیوانات با هم صرفاً غریزه حاکم است.



به بیان دیگر، اشکال سینگر این است که حکم درد و رنج مبتنی بر خودآگاهی انسان را به ساحت حیوانی تعمیم می‌دهد؛ در صورتی که این آگاهی در استدلال موارد حاشیه‌ای او نفی شده بود. انسان به درد و رنج خود، خودآگاهی دارد، ولی حیوان ندارد؛ زیرا اگر حیوانات بدون تمایز مبتنی بر آگاهی در نظر گرفته شوند، آنچه اخلاقاً بین حیوانات جاری است، دریدن و وحشی‌گری است. شما به‌عنوان انسانی آگاه و خودآگاه، درد و رنج را در ساحت اخلاقی نفی می‌کنید؛ ولی اگر همین آگاهی و خودآگاهی را از شما سلب کنیم، در واقع به ساحت حیوانی اشاره کرده‌ایم که درد و رنج در آن، امری طبیعی جلوه می‌کند.

باید بگوییم این می‌تواند یک دلیل مهم و قوی باشد برای اینکه اتفاقاً به این علت که ما به لحاظ عقلی از حیوانات برتر هستیم، نباید مانند آن‌ها رفتار کنیم. همان‌طور که دیدیم، سینگر از راهی نادرست در پی نیل به این نتیجه (لزوم ظلم نکردن به حیوانات) است؛ اما راه او به بن‌بست می‌انجامد. این بی‌توجهی‌ها پاشنه آشیل دیدگاه اوست. در واقع، این دیدگاه که بهره‌کشی از حیوانات باید ضابطه‌مند و در چارچوب اصول اخلاقی باشد، نکته‌ای پذیرفتنی است؛ اما به نظر می‌رسد سینگر در نیل به این نتیجه، برخی از مقدمات نا ضروری و و ناپذیرفتنی، از جمله نادیده‌انگاشتن تفاوت‌ها و برتری اخلاقی آدمیان را در استدلال خود گنجانده و به گزاره‌هایی اتکا کرده است که با شهودات آدمی نیز هم‌سویی و سازگاری ندارند. این نیز وظیفه آدمیان است که به هر شکل و شیوه و در حد توان، روند رو به تزاید بهره‌کشی‌های ظالمانه از حیوانات را به‌ویژه در فرضی که بدیل‌های جایگزین وجود دارند، متوقف سازند.

از همین مطلب و براساس انسان‌محوری در اسلام می‌توان راهی برای ارائه دیدگاهی بدیل برای نظریه سینگر باز کرد که تناقضات مبتنی بر آگاهی‌محور بودن اخلاق را در استدلال او نداشته باشد. در واقع، ما از همین وجه آگاهی‌مند بودن انسان، باید پایه رفتار اخلاقی او در قبال حیوانات را بگذاریم؛ بنابراین آنچه در آموزه‌های



اسلامی و قرآن (انعام، ۳۸)، همچنین در نهج البلاغه (نامه ۲۵) بر آن تأکید شده است، حیوانات و بلکه کل موجودات، آیات الهی‌اند و زائد و بی‌مصرف نیستند و اگر به تسخیر انسان درآمده‌اند، به این معنا نیست که آدمی حق هرگونه استثمار و بهره‌کشی، ولو بی‌وجه و با زجر و رنج شدید را دارد. بلکه بر پایه بهره‌مندی انسان از قوه ادراک و خلیفه‌بودن و آگاهی‌محوربودن او باید لحاظ و حیثیتی در شأن اخلاقی و کنش‌هنجاری برایش در نظر گرفت.

از آن‌رو که در اسلام، انسان را اشرف مخلوقات می‌دانیم، به همین حیثیات متفاوت او اشاره داریم که اساس آن همین برتری آگاهی و خودآگاهی اوست. این خودآگاهی موجب می‌شود انسان و رای‌غریزه‌محوری، دارای بُعدی باشد که آگاهی‌اش بر همین ساحت‌های غریزی غلبه داشته باشد. این غلبه باعث می‌شود مواجهه او با غریزه‌محوری متفاوت با مواجهه یک حیوان با همان غریزه‌ای باشد که در آن با انسان مشترک است.

بنابراین نگاه، به انسان این برتری داده شده است و درواقع، انسان‌محوری اسلامی، به دلیل برتری تعقل و توانایی نطق انسان نیست؛ زیرا در آن صورت، آنچه از انسان باقی می‌ماند، تسلط و نگاه ابزاری به موجودات دیگر بود و اگر این عقل ابزاری به غریزه‌محوری حکمرانی کند، نتایج به مراتب فاجعه‌بارتری (نسبت به صرفاً غریزه‌محوربودن) برای انسان خواهد داشت (چراکه هیچ حدومرز اخلاقی‌ای برای عقل ابزاری وجود ندارد)؛ ولی اگر انسان‌محوری اسلامی به درستی فهمیده شود و انسان را اشرف مخلوقات تعریف کنیم، همین مخلوق دانستن موجودات دیگر باعث می‌شود ما در حکم اشرفیت، حقوق دیگر موجودات را نیز رعایت کنیم. از همین رو، تنها در موارد ضرورت و اضطرار و تنها به حد لازم می‌توان از حیوانات بهره گرفت و نباید زجر غیرضروری بر آن‌ها وارد ساخت.



نتیجه گیری

نتیجه مباحث این مقاله را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. بدون در نظر داشتن خود آگاهی و صرفاً با اتکا به درد و رنج نمی توان در رفتار با حیوانات به شأن اخلاقی قائل شد؛ زیرا چنین درد و رنجی تنها در ساحت غریزه محوری قابل تصور است و اگر بنا را بر این بگذاریم، رفتار حیوانات با خودشان نیز از همین ملاک پیروی می کند؛ پس استدلال سینگر در تسری چنین ساحت اخلاقی ای به حیوانات مخدوش است؛

۲. صرفاً با توسل به آنچه سینگر در صدد انکار آن برآمد، نمی توان به شأن اخلاقی در رفتار با حیوانات رسید؛ با توجه به اینکه چنین چیزی هم اکنون نیز در جوامع صنعتی در جریان است، سینگر از وجه سلبی به نکته درست و مهمی توجه داشته است، اما استدلال او از وجه ایجابی دچار تناقض می شود؛ اینکه با صرف آگاهی و عقلانیت خودبسته می توان چنان ظمی به حیوانات وارد ساخت که خود حیوانات با صرف غریزه در حق هم روا نمی دارند؛

۳. برای ارائه دیدگاهی بدیل باید پای نوعی آگاهی که قابل تقلیل به عقل ابزاری نیست به موضوع باز شود. در پایان بحث، استدلال کردیم تنها با این نگاه که ما به عنوان موجودات دارای خود آگاهی، اشرف مخلوقات هستیم، باید ورای عقل ابزاری برای موجودات دیگر حقوقی قائل شویم. رعایت این حقوق، نتیجه مطلوب خودداری از ظلم در حق حیوانات و استثمار آن ها را در پی خواهد داشت.



کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. بکر، لارنس سی. و شارلوت بی. بکر (۱۳۸۰)، مجموعه مقالات فلسفه اخلاق (برگرفته از دایرةالمعارف لارنس بکر)، گروهی از مترجمان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۴. پویمان، لویس پی. (۱۳۸۲)، اخلاق زیست محیطی، ترجمه مصطفی ملکیان و دیگران، تهران: توسعه.
۵. تورس، باب (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی حقوق حیوانات، ترجمه گلناز ملک، تهران: مرکز.
۶. تیموفیوا، اکسانا (۱۳۹۹)، تاریخ حیوانات، ترجمه قاسم مؤمنی، تهران: دمان.
۷. جوادی، محسن (۱۳۸۷)، «انسان محوری در اخلاق زیست محیطی با تأکید بر نگرش اسلامی»، فصلنامه مقالات و بررسی‌ها، زمستان، ش ۱۰۰، ص ۴۷-۶۶.
۸. ریگان، تام (۱۳۹۷)، حق حیوان، خطای انسان: درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه بهنام خداپناه، تهران: کرگدن.
۹. سینگر، پیت (۱۳۹۶)، آزادی حیوانات، ترجمه بهنام خداپناه، تهران: ققنوس.
۱۰. مُلگان، تیم. (۱۴۰۰) درآمدی به فهم فایده گرایی بنّام، میل، سیجویک، ترجمه بهنام خداپناه، قم: کتاب طه.
11. *Animal Testing Facts and Statistics/ PETA* (n.d). Retrieved January 18, 2024, from [https:// www.peta.org/issues/animals-used-for-experimentation/animals-used-experimentation-factsheets/animal-experiments-overview/](https://www.peta.org/issues/animals-used-for-experimentation/animals-used-experimentation-factsheets/animal-experiments-overview/)
12. Goralnik, L. & Nelson, M. P. (2012). Anthropocentrism. In R. Chadwick (Ed.), *Encyclopedia of Applied Ethics (Second Edition)* (pp.



145–155). Academic Press. <https://doi.org/10.1016/B978-0-12-373932-2.00349-5>

13. Hursthouse, R. (2013). Moral Status. In H. LaFollette (Ed.), *International Encyclopedia of Ethics* (Vol. 3, pp. 3422–3432). Wiley.

14. Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/fall2022/entries/kant-moral/>

15. Singer, P. (2011). *Practical ethics* (3rd ed). Cambridge University Press.

16. Sinnott-Armstrong, W. (2023). Consequentialism. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2023). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/win2023/entries/consequentialism/>

17. Sleight, M. (2024 January 10). *Animal abuse facts and statistics 2024*. USA TODAY Blueprint. <https://www.usatoday.com/money/blueprint/pet-insurance/animal-abuse-statistics/>

18. Stone, K. (2019, February 22). The Fur Trade. *Humane Society International*. <https://www.hsi.org/news-resources/fur-trade/>

19. Wilson, S. D. (2024). Animals and Ethics. In *Internet Encyclopedia of Philosophy*. <https://iep.utm.edu/animals-and-ethics/>



References

۱. *Holy Quran*.
۲. *Nahj al-Balagha*.
۳. *Animal Testing Facts and Statistics/ PETA* (n.d). Retrieved January ۱۸, ۲۰۲۴, from <https://www.peta.org/issues/animals-used-for-experimentation/animals-used-experimentation-factsheets/animal-experiments-overview/>
۴. Becker, Lawrence C. and Charlotte B. Becker (۲۰۰۱). *Collection of Essays on Moral Philosophy* (taken from Lawrence Becker's encyclopedia). a group of translators. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
۵. Goralnik, L. & Nelson, M. P. (۲۰۱۲). Anthropocentrism. In R. Chadwick (Ed.), *Encyclopedia of Applied Ethics (Second Edition)* (pp. ۱۴۵-۱۵۵). Academic Press. <https://doi.org/10.1016/B978-0-12-373932-2,00349-0>
۶. Hursthouse, R. (۲۰۱۳). Moral Status. In H. LaFollette (Ed.), *International Encyclopedia of Ethics* (Vol. ۳, pp. ۳۴۲۲-۳۴۳۲). Wiley.
۷. Javadi, Mohsen (۲۰۰۸). "Anthropocentricity in environmental ethics with an emphasis on Islamic attitude". *Essays and Reviews Quarterly*. Winter, Vol. ۱۰۰, p. ۴۷-۶۶.
۸. Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/fall۲۰۲۲/entries/kant-moral/>
۹. Molgan, Tim (۲۰۲۱). *An introduction to the understanding of Bentham's utilitarianism, Mill, Sedgwick*. Translated by Behnam Khodapanah. Qom: Taha Book.
۱۰. Poeman, Louis P. (۲۰۰۳). *Environmental Ethics*. translated by Mostafa Malekian and others. Tehran: Tawse'eh.
۱۱. Regan, Tom (۲۰۱۷). *Animal Rights, Human Errors: An Introduction to Moral Philosophy*. translated by Behnam Khodapanah. Tehran: Kargadan.
۱۲. Singer, P. (۲۰۱۱). *Practical ethics* (۳rd ed). Cambridge University Press.
۱۳. Singer, Peter (۲۰۱۶). *Animal Freedom*. translated by Behnam Khodapanah. Tehran: Phoenix.
۱۴. Sinnott-Armstrong, W. (۲۰۲۳). Consequentialism. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter ۲۰۲۳). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/win۲۰۲۳/entries/consequentialism/>
۱۵. Sleight, M. (۲۰۲۴, January ۱۰). *Animal abuse facts and statistics 2024*. USA TODAY Blueprint. <https://www.usatoday.com/money/blueprint/pet-insurance/animal-abuse-statistics/>
۱۶. Stone, K. (۲۰۱۹, February ۲۲). The Fur Trade. *Humane Society International*. <https://www.hsi.org/news-resources/fur-trade/>
۱۷. Timofeeva, Aksana (۲۰۱۹). *History of Animals*. translated by Qasim Momeni. Tehran: Daman.
۱۸. Torres, Bob (۲۰۱۶). *Political Economy of Animal Rights*. translated by Golnaz Malek. Tehran: Markaz.
۱۹. Wilson, S. D. (۲۰۲۴). Animals and Ethics. In *Internet Encyclopedia of Philosophy*. <https://iep.utm.edu/animals-and-ethics/>